



۲۰۱۶/۰۵/۰۹



جمشید آرش

## مادر روزت مبارک!

### مادر!

امروز مصادف است با دهم می و فردا ۱۱ می روز مادر است، یعنی روز تو است. اما من دقیقاً نمی دانم این چندمین روز مادر است که افتخار آن را نداشتم تا از نزدیک با تقدیم یک شاخه گل و بوسیدن دستان مهربان اما پینه بسته ات، این روز را به تو تبریک گویم، مسلماً عقده ام می گیرد و اشک از چشمانم سرازیر می شود وقتی که می بینم چند و چندمین سال است که حتی نتوانستم چشمانم را به جمال تو روشن سازم و حتی برای لحظه ای هم، تو مهربان را از نزدیک ببینم. واه که چه زجرها کشیده ام وقتی که در دیار مهاجرت در نبود تو و بدور از دستان نواز شگرت سپری نموده ام.

می دانم بیاد داری روزی را که هنوز طفل خرد سالی بیش نبودم جنگ و وحشت سایه شومش را بر دیار من و تو گسترده بود، و عمالان و مزدوران بیگانه و ادارم نمود تا تو و دیارم را رها نموده به جایی پناه ببرم تا زنده بمانم، اما این تنها سرنوشت غم انگیز من نیست که در عالم مهاجرت با آن مواجه ام، بل میلیون ها مثل من در فراق مادران شان می سوزند و روزها را به شب می رسانند. بلی میلیون ها مثل من زخم زبان های هموطنانی را تحمل می کنند که مقامات حکومت و مسؤولین بلند رتبه شان ما را به این روز انداخته و تمام آنچه را که به عنوان دارایی در اختیار داشتیم از ما بیرحمانه ربودند و حالا کار به جایی رسیده که با الفاظ رکیک چون «افغونی»، «کثافت»، «افعی»، «افاغنه» روح و روان ما را می آزارند و حتی مناطق، محلات و پارک های تفریحی ای وجود دارد که مانند زمان نازی های آلمان ورود ما در آن ممنوع است.<sup>۱</sup>

هیچ کدام ما تقصیر نداریم که از شما دوریم، بل تقصیر به عهده حیوان های انسان نما ها است که زندگی را بر ما حرام ساخته اند و دایره حیات را بر ما تنگ، آنها به کشوری که من و تو زندگی مسالمت آمیز و توأم با آرامش و

<sup>۱</sup> منظور نویسنده از این کشور، مملکت ایران است، همسایه هم دین و هم زبان افغان ها که از هر چه توهین است در حق افغان دریغ نمی کنند، از حبس گرفته، تا از سرحد خارج نمودن و حتی اعدام.

رفاه داشتیم، با اجیر نمودن مزدوران حلقه به گوش خویش، هجوم آورده و تمام هست و بود ما را با خاک سیاه یک سان کردند.

بیاد داری که چگونه گوشه هایی از کشور زیبای ما را به آتش خشم و کینه خود سوختند و چگونه ساکنان بی پناه دیگری را دسته دسته قتل عام نمودند، چگونه پیکره های بودا را که دارایی تأریخ کهن و فرهنگ بی نظیر انسان و انسانیت بود منفجر ساخته و پارچه پارچه نمودند.

مادر! بیاد داری که آنها چگونه هزاران و میلیون مادری چون تو را به داغ عزیزان و جگرگوشه های شان نشانند و با بیرحمی تمام اولاد های شان را برای همیشه از آنها گرفتند و بیرحمانه سر بریدند.

### مادر؛

می فهمم درد کیبل های که بر بدن نحیف و ضعیف ات از سوی این ارازل و مزدوران ددمنش بیگانه اثابت می کرد هیچگاهی فراموش نخواهی کرد و اینکه چه تعداد از جوانان و نو جوانان برومند سرزمین ات در پیش چشمانت پر شدند را هر لحظه بیاد می آوری و بناءً تقصیر من نیست که نتوانستم خواسته های مادرانه ترا بر آورده سازم و از نزدیک خدمتت را کنم و اعصای دستت شوم.

ولی این را بدان که همیشه مهربانی های ترا به یاد دارم و در صدد آنم تا روزی فرا رسد که همسایه های ناسپاس و بی مهر ما سر در گریبان خویش فرو برند و به گذشته ها و کار های شومی که در حق ما کرده اند تعمق نموده و دست از لجابت و ویرانی کشور ما بر دارند و به من و میلیون ها آواره دیارم این فرصت را بدهند که آبرومندانه به دیار خویش برگردند و با خانواده اش یکجا زندگی نمایند.

### مادر!

بزرگان گفته اند که دعای مادر کار ساز است، پس تو و هزاران مادر افغانستان، آنهایی که به نحوی از انحاء قربانی ظلم و بیعدالتی ها و جفاهای این ددمنشان و سفاکان تأریخ شده اند و هر بار بربریت و توهش این آدم نماها را با گوشت و پوست خویش احساس نموده اند، دست دعا بسوی آسمان بردارند و از خدای قادر و توانا بخواهند که سایه شوم جنگ و ویرانی را از کشور ما برچیده و به جایش روزنه های امید و زندگی را عطا نماید تا آرامش توأم با رفاه را برای هموطنان خسته از جنگ دیارت هدیه نماید تا من و آنهایی که مثل من در اشتیاق دیدار مادران خود اند، به این آرزوی خویش برسند و از نزدیک با بوسیدن دستان مهربان و دلسوز مادران شان، روز مادر را برایشان تبریک بگویند.

این شعر زیبا و رسای جناب محمد نسیم اسیر ملک الشعراى افغان ها در غربت را که بسیار به دلم چنگ زده است به تو مادر عزیزتر از جانم و فرشته بهشتم اهداء می کنم و از طبع رسا و قلم پر توان شان تقدیم سپاس دارم:

## بزرگداشت از روز مادر

خدا؟، نه ، با خداهمست مادر

وجود برحق و یکتاست مادر

که هم دانا و هم بیناست مادر

چه موزون واژه زیباست مادر

به گستاخی خدایش خواندم، آری

مشو پنهان ز چشم تیز بینش

ترا با شیره جان آفریده  
تو خود چون قطره ناچیز بودی  
اگر ره گم کنی در زندگانی  
گدای آستانش باش و خوش باش  
خمیدار قامت از بار حوادث  
به پا خیزد به دفعش، راست مادر  
یقین پروردگار ماست مادر  
عجب موج آفرین، دریاست مادر  
درین تاریکنا، پیداست مادر  
شهنشاه جهان آراست مادر

« اسیر » از غم هراسانی و لیکن

به غم هایت ببین، تنهاست مادر



پایان